

The Social Status of *Lutis* and Their Role in the Political Turmoil of the Qajar Era, with an Emphasis on the Constitutional Revolution

Mohammad Piri¹, Mohammad Reza Askarani²

Abstract

Throughout Iran's social history, some groups have emerged with the aim of aiding the deprived classes and those oppressed by the ruling power, particularly during foreign invasions and periods of intensified murder and plunder. The members of these groups have been referred to in historical sources by various names such as *Ahl-e Fotowwat* (the chivalrous), *Ayyār* (chivalrous), *Luti*, *Velgard* (vagrant), and *Mashdi*. The social presence of these groups was directly related to the degree of pressure exerted by the ruling authority. Although they were originally formed to assist the needy and the oppressed, on the fringes of these groups, some individuals, under these very titles, instead of helping the lower classes, themselves became predatory forces, creating many problems for society. The Qajar era, given its autocratic rule, is no exception to this pattern. During this period, a group of popular-minded *Lutis* formed to help the oppressed, while

1. Associate professor, Department of History, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran (Corresponding Author). m.piri@lihu.usb.ac.ir

2. Associate professor, Department of History, Payam-e Noor University, Tehran, Iran. askarani@pnu.ac.ir

Received: February 8, 2025 - Accepted: July 25, 2025



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

another faction exploited this guise to collude with rulers in plundering the people. The central questions are what social status Lutis held in Qajar period and what role they played in the developments of this period, particularly the Constitutional Movement. The present qualitative research employed a descriptive-analytical approach based on library sources to answer this question. The results show that the Lutis acted as a powerful group influencing the historical currents of this era. Their presence in Qajar society during the Constitutional Movement had varied effects: some rose to aid the people and sided with the constitutionalists, while others exploited the chaotic environment to engage in looting, killing, and pillaging.

Keywords: Lutis, Constitutionalism, Social developments, Social insecurity, Qajar dynasty.

جایگاه اجتماعی لوتی‌ها و نقش آنان در آشوب‌های سیاسی دوره قاجار با تکیه بر نهضت مشروطیت

محمد پیری^۱، محمدرضا عسکرانی^۲

چکیده

در تاریخ اجتماعی ایران گروه‌هایی ظهور کرده‌اند که هدف آن‌ها یاری طبقات محروم و زیر فشار حاکمیت، به‌ویژه هنگام تهاجم بیگانگان و شدت گرفتن قتل و غارت بوده است؛ اعضای این گروه‌ها در منابع تاریخی «اهل فتوت»، «عیار»، «لوتی»، «ولگرد» «مشدی» نامیده شده‌اند. حضور این گروه‌ها در عرصه اجتماعی به میزان فشار حاکمیت بستگی داشت؛ هرچند اساس شکل‌گیری آن‌ها یاری مستمندان و مظلومین بود، اما در حواشی این گروه‌ها، افرادی تحت این عناوین، به جای کمک به اقشار فرودست، خود تبدیل به نیروی غارتگر شدند و مشکلات فراوانی برای جامعه پدید آوردند. عصر قاجار نیز با توجه به حاکمیت استبداد از این قانده مستثنی نیست. در این دوره گروهی از لوطیان مردم نهاد شکل گرفتند که به یاری ستم‌دیدگان پرداختند و دسته دیگری که از این پوشش سوءاستفاده کرده و همدست با حاکمان به غارت مردم پرداختند. مسئله این است که در دوره قاجاریه لوتی‌ها چه جایگاهی در جامعه داشتند و پرسش اینکه آن‌ها در تحولات این دوره، به‌ویژه جنبش مشروطه چه نقشی ایفا کرده‌اند؟ این پژوهش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان زاهدان، ایران (نویسنده مسئول). m.piri@lihu.usb.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. askarani@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۵/۰۳



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کتابخانه‌ای انجام گرفته است. یافته‌های این تحقیق نشان داد که لوتی‌ها به‌عنوان یک گروه نیرومند در جریان‌های تاریخی این دوره ایفای نقش کردند. حضور لوتی‌ها در جامعه عصر قاجار و در دوره نهضت مشروطه‌خواهی تأثیرات متفاوتی داشته است؛ گروهی از این افراد به یاری مردم برخاستند و در کنار مشروطه‌خواهان قرار گرفتند و عده‌ای نیز از فضای پرآشوب سوءاستفاده کرده و دست به غارت، کشتار و چپاول مردم زدند.

واژه‌های کلیدی: لوتی‌ها، مشروطه، تحولات اجتماعی، ناامنی اجتماعی، قاجاریه.

۱. مقدمه

لوتی‌ها از گروه‌های فرودست وابسته به اصناف و پیشه‌وران شهری بودند که در پی گسترش استبداد و بی‌عدالتی حکام نسبت به مردم، در جامعه ظهور می‌کردند. ریشه این گروه‌ها و دستجات اجتماعی به نوعی با گروه عیاران و فتوت در تاریخ ایران پیوند دارد. لوتی‌ها در برخی از دوره‌های تاریخی، دارای افکار آرمانی همراه با جوانمردی بودند و به فضائی مانند شجاعت و پاک‌دامنی پایبند و از آداب خاصی پیروی می‌کردند؛ اصول اخلاقی این گروه در فتوت‌نامه‌ها انعکاس یافته است. هدف این گروه‌های لوتی اجتناب از اعمال بد، صیقل روح و روان از ناپاکی‌ها و نیل به فضائی چون شجاعت، پاکدامنی و وفاداری بود. اینان بر سر یک سفره می‌نشستند، به تفریح و سرگرمی می‌پرداختند و احساس وفاداری شدید گروهی، آن‌ها را به هم پیوند می‌داد. حامیان این گروه‌ها نیز گروه‌های فرودست و ره‌اشده اجتماعی بودند. گاهی نیز جوانان طبقات بالا به آن‌ها می‌پیوستند و ریش‌سفیدان اصناف از آن‌ها حمایت می‌کردند؛ باین‌حال، بخشی از این افراد تحت عنوان لوتی به کارهای خلاف جوانمردی و ایجاد آشوب، قتل، غارت و راهزنی دست می‌زدند؛ به طوری که از قرن ۱۳ق این گروه به عامل بی‌نظمی و دزدی در جامعه تبدیل شدند. در عصر قاجار پدیده لوتی‌گری گسترش فزاینده‌ای پیدا کرد. در این دوره این گروه‌ها در بیشتر اعتراضات و اغتشاشات شهری حضور پررنگی داشتند. جامعه ایران که در این عصر از بی‌تدبیری دولت، حکام و دیگر نیروهای متفرد ناراضی بود برای نشان‌دادن ناخشنودی خود از حکومت و وابستگانش می‌کوشیدند با تطمیع اوباش و لوطیان در جامعه اغتشاش

ایجاد کنند. در دوره نخست حکومت قاجار در بیشتر این شورش‌ها اوباش و لوطیان با تحریک افراد متنفذ اجتماعی به محله‌های مسیحی، یهودی و دیگر اقلیت‌ها حمله می‌کردند، درها و دروازه‌ها را می‌شکستند و به چپاول می‌پرداختند (آوری، ۱۳۷۸: ۵۸۹). با توجه به عملکردهای متفاوتی که گروه‌ها و دسته‌های وابسته به لوتیان در اعصار مختلف به‌خصوص عصر قاجار از خود بروز دادند تعریفی جامع از لوتیان و گروه‌های وابسته به آن نمی‌توان ارائه داد؛ باین حال همه این گروه‌ها را در دو دسته لوتی‌های مردم‌گرا و لوتی‌های ضد مردم می‌توان دسته‌بندی کرد. **لوتیان مردم‌گرا:** دسته‌هایی بودند که به طریقی به جامعه و مردم خدمت‌رسانی می‌کردند و شامل گروه‌ها و دسته‌های زیر می‌شدند: لوتی‌های صاحب هنر، نوازنده، خواننده و رقاص، لوتی‌های کشتی‌گیر، پهلوان و بندبازان که به این‌ها جوانمرد نیز می‌گفتند. لوتی‌های مارگیر، عتتری‌ها و خروس‌بازان. لوتی‌های شعبده‌باز، نمایشگران و خیمه‌شب‌بازان. این گروه‌ها معمولاً در چهارچوب منافع جامعه حرکت می‌کردند.

لوتی‌های ضد مردم: لوتی‌های بزن بهادر شریر یا لات‌ولوت‌ها. این لوتی‌ها خوی و رفتار زشت و ماجراجویانه داشتند و گاه‌وبی‌گاه در محله و شهر فتنه و آشوب به‌پا می‌کردند و با قمه و چاقو به جان و مال مردم در کوچه و بازار می‌افتادند. این گروه از توان و نیروی جسمی و بازوی خود برای باج‌گیری از مردم و کسبه محل استفاده می‌کردند و با قداره‌بندی و چاقوکشی و قماربازی نان و روزی خود را به‌دست می‌آوردند. این لوتی‌ها را داش‌مشتی می‌خواندند. داش‌مشتی‌ها همه از گروه‌های جاهل و گردن‌کلفت و قداره‌بند محله بودند و هرکدام یک یا دو نوچه یا وردست (جوجه‌مشتی) همراه داشتند (بلوکباشی، ۱۳۸۳: ۹۹-۱۰۵).

طبق گزارش‌های موجود، در این دوره طبقه لوتیان شریر، اوباش و جاهلان محلات از همه طبقات خطرناک‌تر بودند؛ این گروه‌ها به محض اینکه بازاریان در اعتراض به عملکرد حکومت مغازه‌های خود و بازار را می‌بستند گرد می‌آمدند و شروع به غارت اموال مردم و حمله به خانه‌های ثروتمندان می‌کردند. برخی مواقع نیز به زنان و کودکان تعرض می‌کردند. این گروه‌ها در زمان ثبات و آرامش اجتماعی زندگی خود را از راه باج‌گیری و قداره‌کشی تأمین و در زمان بی‌ثباتی به جماعات مخالف می‌پیوستند و در کسوت و لباس آن‌ها به چاپیدن و غارت اموال مردم می‌پرداختند. اینان بیشتر بیکار بودند، معمولاً این لوتی‌ها روزها یا خواب بودند و یا در کوچه‌ها، بازارها و گذرگاه‌ها به ولگردی مشغول و شب‌ها دست به

دزدی و قاچاق می‌زدند (بروگش، ۱۳۸۹: ۱۸۷). گوینو نیز در گزارشی می‌نویسد در دوره قاجار انبوه افراد بی‌سروپا وجود داشت که به آن‌ها هم لوتی می‌گفتند؛ اینان افرادی شرور، خوشگذران و رذل بودند که روزها بازار را ناامن می‌کردند و شب‌ها برای نوشیدن شراب به شرابخانه‌های ارمنی‌ها و یهودیان می‌رفتند: «این‌ها با بی‌قیدی راه می‌روند، کلاهشان را کج و دستشان بر روی قبضه خنجرشان قرارداداشت و دکمه سینه‌شان باز و به مردم وقیحانه نگاه می‌کردند. لوتی‌ها افرادی گزافه‌گو اما شجاع بودند و گفته‌های آن‌ها لاف‌زنی نبود؛ زیرا با اصل جنگ‌های تن‌به‌تن آشنا بودند. یکی از خصوصیات آن‌ها مبارزه‌طلبی بعد از شراب‌خواری است اینان بیشتر با قمه که شمشیری کوتاه با تیغه پهن، سنگین، نوک تیز و دو دمه است مبارزه می‌کردند» (دوگوینو، ۱۳۶۷: ۳۷۳). در عصر قاجار از لوتی‌ها برای سرگرمی‌ها نیز استفاده می‌شد؛ به طوری که در مراسم ششمین روز تولد نوزاد، از لوتی‌خانه چند نفر لوتی دعوت می‌کردند تا وسایل سرگرمی افراد را فراهم کنند. در این مراسم لوتی‌ها می‌کوشیدند با انواع هنرمندی‌ها افراد خانواده را سرگرم کنند. سردسته این‌ها از طرف شاه لقب لوتی‌باشی دریافت می‌کرد. این سر دسته از هر تومان درآمد اعضای صنفش سی شاهی می‌گرفت. در لوتی‌خانه‌ها گروه‌هایی مانند کشتی‌گیر، بندباز و پهلوان وجود داشتند که در میدان‌ها و بازار بساط خود را پهن می‌کردند؛ اینان در زورخانه‌ها نیز ورزش می‌کردند و افراد برای ورود به آن محل‌ها به آن‌ها پول می‌دادند. در تهران حدود یک‌صد باب از این گونه مؤسسات وجود داشت که در هر یک از آن‌ها هشت تا ده کشتی‌گیر حضور داشتند. لوتیان مارگیر، عتتری‌ها و خروس‌بازان نیز در سر کوچه‌ها و خیابان‌ها هنر خود را به مردم عرضه می‌کردند، اما طبقه اشراف این صنف، یعنی شعبده‌بازان و نمایش‌گران خیمه‌شب‌بازی در تهران حدود بیست نفر بودند که در خانه ثروتمندان به اجرای نمایش می‌پرداختند (اوبن، ۱۳۹۱: ۲۹۶ و ۲۷۶). لوتی‌ها در مراسم استقبال از سفرا و نمایندگان دول خارجی نیز شرکت می‌کردند و دست به هنرنمایی می‌زدند؛ لیدی شیل در سفرنامه خود می‌نویسد: «در مراسم استقبال از ما از میرزا و تاجر گرفته تا گدا و لوتی حاضر بودند در اینجا یکی از لوتی‌ها که برای خودنمایی، الاغی را بر دوش گرفته بود و جلوی ایلچی به دور خود می‌چرخید، خیلی جلب توجه می‌کرد» (شیل، ۱۳۶۲: ۶۰ و ۶۱). فوران معتقد است، لوتیان که از میان طبقات گوناگون شهری از جمله تهیدستان وحاشیه شهرها بر

می‌خواستند، دامنه فعالیتشان از دریافت صدقه تا رشوه از مردم و حمایت از همسایگان گسترش می‌یافت (فوران، ۱۳۸۳: ۲۰۲ و ۲۰۳)، اما روند آشنایی مردم ایران با تمدن غرب، به مرور به تحولات ژرفی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انجامید که نقطه اوج آن بروز جنبش مشروطه بود. با پیدایش و گسترش اندیشه تجددخواهی در میان تحصیل‌کردگان فرنگی بسیاری از نهادهای سنتی جامعه ایران از سوی آن‌ها به چالش کشیده شد؛ به طوری که در دوران سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق) بخش اعظم نیروهای تأثیرگذار جامعه به دو گروه متجدد و سنتی تقسیم شدند. بدون تردید شرایط جدید بر لوتی‌های عصر قاجار که بخشی از نیروهای مؤثر اجتماعی آن دوران بودند تأثیر قابل توجهی داشت (آوری، ۱۳۸۷: ۵۸۹؛ بیضاوی، ۱۳۸۲: ۱۵۴ و ۱۵۵).

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های قابل توجهی توسط نویسندگان داخلی و خارجی درباره لوتیان ایران انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. اثر ویلم فلور (۱۳۶۵) با عنوان «جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار» و کتاب ونسا مارتین (۱۳۹۰) با نام «عهد قاجار؛ مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم» که مطالب مهمی در مورد لوتیان دارند. محمدرضا جوادی یگانه و همکاران (۱۳۹۰) نیز درباره مرام و مسلک لوتیان دوره قاجار تحقیق کرده‌اند. مقاله مشترک خاطره اسمی‌زاده و محمدرضا علم (۱۳۹۸) و سیدحسین رضوی خراسانی و همکاران (تابستان ۱۳۹۴) نیز به نقش و جایگاه لوتیان در جنبش مشروطیت اشاره کرده‌اند. نقش لوتیان در آشوب‌های اصفهان در سال‌های سلطنت سه پادشاه نخستین قاجاری را محمدرضا نصیری و همکاران (۱۳۹۴) بررسی کرده‌اند. هانریش بروگش (۱۳۸۹) ضمن بررسی تحولات ایران در عصر ناصرالدین شاه اشاراتی به عملکرد لوتیان دارد. بلوک باشی (۱۳۸۳) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «پدیده‌ای به نام لوطی و لوطیگری در حیات اجتماعی ایران» به این موضوع توجه دارد. ابطحی (۱۳۹۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان «حاجی هاشم‌خان لبنانی لوطی یا لمپن و بررسی چرایی شورش او در اصفهان» را مورد بررسی قرار داده است. در کتاب‌ها و مقالات دیگری نیز به موضوع لوتی و لوتی‌گری پرداخته شده است که برای جلوگیری از اطّنباب از معرفی آن‌ها اجتناب شده

است؛ این آثار هر یک حاوی مطالب مفیدی درباره موضوع این مقاله است، اما این نویسندگان به برخی از جنبه‌های زندگی لوتیان در برخی از شهرها پرداخته‌اند که در این نوشتار نیز گاهی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این پژوهش درصدد ارائه تحلیلی جامع‌تر از عملکرد لوتیان و گروه‌های رهاشده اجتماعی از شروع دوره قاجاریه به خصوص دوره مشروطه تا شکل‌گیری حکومت رضا شاه است که در آن بر چگونگی نقش دوگانه سازنده یا مخرب لوتیان تأکید بیشتری شده است.

۳. حضور لوتی‌ها در جامعه دوره قاجاریه

احتمال می‌رود که واژه لوتی از «لوت» به معنی برهنگی، عریانی، لختی و عوری گرفته شده باشد، اما چنانچه به صورت «لوطی» نوشته شود، منسوب به قوم لوط بوده و از آن هزینه‌کاری و غلام‌بارگی مراد می‌شود؛ هرچند به معنای بخشنده، جوانمرد، آزاده، رند، بی‌باک نیز به کار رفته است دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳/۱۹۸۰۴ و ۱۹۸۲۰). در دوره قاجاریه به معرکه‌گیران، قماربازان، رقاص‌ها، تردستان، نوازندگان، عروسک‌گردانان، نگه‌دارندگان میمون، شیر و خروس‌بازان نیز لوتی می‌گفتند مارتین، ۱۳۹۰: ۱۴۴). تناقض آشکاری در معانی این واژه وجود دارد برخی ریشه اجتماعی این گروه را پهلوانان ایران باستان دانسته و معتقدند راه و رسم «فتوت» از ایرانیان به اعراب سپرده شده است، با این تفاوت که در ایران کمال مطلوب حیات مدنی شمرده می‌شد، اما نزد اعراب کمال مطلوب حیات بدوی بوده است (جوادی یگانه و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۹). به نظر می‌رسد که لوتیان را باید به دو گروه مردم‌گرا و واپس‌گرای فرصت‌طلب تقسیم کرد: لوتیان برخاسته از محلات سستی شهرها و اخلاف عیاران که در اصل جوانمردانی ازجان‌گذشته و عیارانی پاک‌باخته بودند و از زور و بازوی خود نان می‌خوردند؛ آنان به زندگی اخلاقی پایبند بودند و خود را وقف کمک به تهیدستان می‌کردند و با زورخانه‌ها ارتباط زیادی داشتند. این گروه مردم‌گرا، افزون بر دلالتی در بازار، مراسم عزاداری ماه محرم را سازمان‌دهی می‌کردند یا در کوچه و خیابان گشت‌زنی کرده و نگهبان محله‌ها بودند. دسته دیگر، لوتی‌های (لوطی) غیرمردمی بودند که با زورگویی آخازی می‌کردند و دست به دزدی و قتل می‌زدند؛ از آنجایی که مرز مشخص بین لوتیان مردم‌گرا و

با اخلاق با لوتیان چاقوکش و اوباش روشن نبود، در دوره قاجاریه، واژه لوتی به هر دو معنای فرد مسلح خطرناک و قهرمان مردمی به کار رفته است (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۰). لوتیان پهلوان ورزشکار نیز جایگاه ویژه‌ای در دوره قاجاریه داشتند؛ توجه ویژه فتحعلی شاه به پهلوان شریف چاله‌میدانی و علاقه محمدشاه به پهلوان عسکر یزدی و پهلوان محمد مازاری قابل تأمل است؛ حمایت ویژه ناصرالدین شاه، پهلوانان را به یک نیروی مؤثر اجتماعی حامی حاکمیت تبدیل کرد. وی عنوان پهلوانی پایتخت را به یکی از ورزشکاران برجسته و لقب پهلوان‌باشی را نیز به دیگری اعطا می‌کرد (پرتو بیضایی کاشانی، ۱۳۸۲: ۱۵۴ و ۱۵۵). در این دوره روابط و مناسبات حسنه بین شاه و لوتی‌های پهلوان به حدی بود که بخش اعظم آن‌ها در جایگاه پارکابی شاه فعالیت می‌کردند (خورشیدفر و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۵۵). در بین ورزشکاران زورخانه‌ای انبوهی از افراد بی‌سروپا نیز حضور داشتند که به آن‌ها نیز لوتی می‌گفتند؛ البته این گروه اخیر همان داش‌مشتی‌ها و زورگیران سر گذرگاها و کوچه‌ها بودند که به قتل و غارت و تعرض به زنان و کودکان می‌پرداختند و نقطه مقابل لوتیان مردم‌گرا و جوانمرد بودند که به گروه‌های آسیب‌پذیر کمک می‌کردند. در این دوره لوازم لوتی‌گری زنجیر یزدی، جام برنجی کرمانی، دستمال بزرگ ابریشمی کاشانی، چاقوی اصفهانی، چقیق، شال و گیوه تخت نازک بود. از تفریحات آن‌ها نیز پرنده‌بازی، تربیت قوچ و خروس و راه‌انداختن جنگ بین آن‌ها در سر گذرها بود و به قمارهایی مانند قاب‌بازی و لیس‌بازی علاقه داشتند و در سنین بالاتر که دارای سرمایه‌ای می‌شدند، دکانی باز می‌کردند و به دادوستد می‌پرداختند (مستوفی، ۱۳۴۳: ۱ / ۳۰۳ و ۳۰۴). لوتیان در دوره قاجاریه از کارهایی مانند حلاجی، دلاکی، مقنی‌گری و حمالی دوری می‌کردند و بیشتر شغل‌های فروش میوه، آجیل، فرنی، دوغ، گردوی تازه، چغاله، بادبادک و یا فرفره‌سازی، پالوده‌ریزی و طبق‌کشی را ترجیح می‌دادند (فلور، ۱۳۶۵: ۴۳). سردسته لوتی‌ها از هر تومان درآمد اعضای صنف خود سی شاهی می‌گرفت. در لوتی‌خانه‌ها کشتی‌گیران، بندبازان و پهلوان نیز حضور داشتند که در میدان‌ها و بازار بساط پهن می‌کردند؛ اینان در زورخانه‌ها نیز ورزش می‌کردند و افراد برای ورود به آن‌ها پول می‌دادند؛ اما طبقه بالادست این صنف شعبده‌بازان و نمایش‌گران خیمه‌شب‌بازی بودند که در خانه ثروتمندان به اجرای نمایش می‌پرداختند (اوبن، ۱۳۹۱: ۲۹۶ و ۲۹۷).

عامل اثرگذار در رشد گروه‌های لوتی در عصر قاجاریه، تنگنای اقتصادی و سختی گذران زندگی بود. در این دوره به علت نابسامانی اقتصادی مردم در شهرهای مختلف از جمله شیراز، کاشان، کرمان، یزد و اصفهان دست به اعتراض می‌زدند. لوتیان اصفهان در یک بازه زمانی کمابیش طولانی، شورش‌هایی را در این شهر به وجود آوردند؛ به طوری که فتحعلی‌شاه در سال ۱۲۴۰ق، محمدشاه در ۱۲۵۵ق و ناصرالدین‌شاه در ۱۲۶۵ق ناگزیر شدند برای سرکوب آنان به اصفهان لشکرکشی کنند. در هر نوبت نیز لوتیان اداره کامل شهر را در اختیار داشتند و پادشاهان قاجاری پس از غلبه بر شهر، لوتیان را شدیدتر از بقیه به کیفر می‌رساندند. همین مجازات سخت نشان می‌دهد که نقش لوتیان در آشوب‌ها بسیار چشمگیر بوده است (نصیری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۷؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱۰۸۶/۲-۱۰۷۸).

میرزا حسین خان تحویلدار در کتاب جغرافیای طبیعی و انسانی اصفهان لوتیان این شهر را به چندین دسته و گروه به شرح زیر تقسیم بندی می‌کند: ۱- لوتی‌های شیری یا شیرگردان؛ ۲- لوتی‌های تنبک به دوش که بعضی از آن‌ها خرس و میمون می‌رقصانند و به چهار دسته تقسیم می‌شدند؛ ۳- لوتی‌های حقه‌باز: این لوتی‌ها کارهایی مانند چشم‌بندی، شعبده‌بازی و امثال این کارها را انجام می‌دادند؛ ۴- لوتی‌های بندباز چوبینه پا؛ ۵- لوتی‌های خیمه‌شب‌باز که در عروسی‌ها مردم را سرگرم می‌کردند؛ ۶- لوتی‌های سرخوانچه استاد بقال و ۷- درباره گروه هفتم می‌نویسد: «قسم دیگر لوطی‌ها زبردست خونخوار و اشرار شارب‌الخمر غماز قمارباز و لاطی و زانی و دزد و همیشه از این نوع اصفهان بسیار بی‌شمار داشته بیشتر باعث خرابی ولایت همین الواط بودند... الحمدالله به نیروی عدالت این دولت ابد آیت تمام قلع و قمع شدند که نشانی از آن‌ها باقی نیست» (تحویلداری، ۱۳۴۲: ۸۶-۸۸).

در پی نارضایتی مردم اصفهان از عملکرد حکومت و کارگزاران، گروه‌های لوتی و اشرار از فضاها موجود به نفع خود استفاده کردند و دست به غارت مردم زدند؛ به طوری که در سال ۱۲۴۰ق لوتیان و اشرار اصفهان به سرکردگی هاشم‌خان طغیان کردند و با حمله به خانه تجار اموال آن‌ها را با زور و شکنجه می‌گرفتند و چون حاکم اصفهان عبدالله‌خان امین‌الدوله که به علت خویشاوندی با سردسته لوتیان، نتوانست یا نخواست شورش آن‌ها را خاموش کند، فتحعلی‌شاه برای سرکوب آن‌ها به اصفهان لشکر کشید و هاشم‌خان را دستگیر و از هر دو

چشم نابینا کرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۵۵/۱ و ۳۵۶). خاوری شیرازی نیز درباره این شورش می‌نویسد حاجی هاشم‌خان بختیاری از محله لبنان اصفهان بود وی: «جمعی از الوار لبنان و الوار اصفهان را به پیرامون خود جمع کرده شب‌ها به خانه متمولین و تجار آن ولایت می‌ریخت و بعد از تقاضای مال در صورت انکار رشته جان صاحب‌خانه را از هم می‌گسیخت. روزها علی رؤوس‌الاشهاد دیوان‌خانه و فراشخانه داشت و آدم‌های شریر او مردمان بی‌تقصیر را از کوچه و بازار به بهانه گرفته پای آن بیچارگان را به طمع مال در فلک می‌گذاشت» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۹۵/۱)

در دوره پادشاهی محمدشاه الوار و لوتی‌های اصفهان از فرصت استفاده کردند و به دلیل شورش‌هایی که در ابتدای سلطنت او بر سر جانشینی فتحعلی‌شاه بین شاهزادگان قاجار به وجود آمد و اختلافات بین محمدشاه و انگلیس بر سر هرات، علیه او دست به شورش و چپاول اموال ثروتمندان و متمولین شهر زدند (کمبل، ۱۳۸۴: ۸۳۰/۲)؛ به طوری که محمدشاه ناگزیر برای سرکوب آن‌ها در سال ۱۲۵۵ ق به اصفهان رفت. سپه ردر باره اغتشاشاتی که لوتی‌ها و اشرار در اصفهان ایجاد کردند می‌نویسد: «و چه بسیار شب‌ها که مردم فاجر به خانه مرد تاجر در می‌رفتند؛ زن و فرزندش را فصیحت می‌کردند، اموال و ائقالش را به غنیمت می‌بردند. اگر او را به جان امان داده و بامداد از در دادخواهی یاد از حدیث شبانه می‌کرد، بی‌گمان شب دیگر، سر از تنش برمی‌داشتند و بسیار وقت بود که اشرار حربه‌ای که مسلمین را بدان مقتول ساخته بودند در آبگیرهای مساجد غسل می‌دادند و شستن می‌فرمودند و بدان افتخار می‌کردند... مدتی دراز بر نیامد که خویشتن (محمدشاه) سفر اصفهان را تصمیم عزم داد.» (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۴۱/۱).

در این آشوب‌ها دو تن از علمای اصفهان امام‌جمعه و سیدباقر شفتی که از چهره‌های سرشناس مذهبی بودند، به حمایت از معترضین پرداختند و هنگامی که محمدشاه دستور دستگیری سیدباقر را داد، هزاران نفر برای حمایت از وی گرد آمدند و از شاه خواستند تا سید را به عتبات تبعید نکند. به دستور شاه صدها نفر در اصفهان دستگیر شدند؛ از این تعداد ۲۷۰ نفر اعدام و چهارصد نفر نیز به زندان افتادند (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۵۳ و ۱۵۴)؛ از جمله کسانی که به دستور محمدشاه دستگیر و اعدام شد، حاج غلامحسین یا لوتی غلامحسین سردسته لوتی‌های اصفهان بود. عده‌ای از این لوتی‌ها را نیز در اردبیل زندانی کردند (کمبل، ۱۳۸۴: ۸۳۰/۲). حمایت

سیدباقر از شورشیان و مردم از وی این واقعت تلخ را بیان می‌کند که جامعه آن روز ایران به سختی بین مرگ و حیات دست‌وپا می‌زده است و نیروهای تأثیرگذار بی‌تفاوت از کنار آن می‌گذشتند و همین امر موجبات شورش و پیوند آن‌ها را با علما به وجود آورد.

لوتیان در شهر شیراز نیز قدرت و نفوذ فراوان داشتند. در این شهر نیز رکود اقتصادی عامل تشدید شورش لوتی‌ها بود. در سال ۱۲۶۶ق که به علت هجوم ملخ، قیمت نان افزایش یافت، لوتی‌ها وارد صحنه شدند و کار به جایی رسید که یکی از خدمتکاران شاهزاده حاکم را کتک زدند. در سال ۱۲۸۲ق کنترل شیراز شب‌ها در اختیار لوتی‌ها قرار داشت و آنچه بر اقتدار آنان می‌افزود، گرانی ارزاق عمومی بود. عامل اصلی گرانی و قحطی نیز مقامات حکومتی بودند که با خرید و احتکار گندم و فروش آن به قیمت گزاف، به اقشار فرودست آسیب می‌رساندند؛ در این سال بخشی از نیروهای تهی‌دست عشایری نیز که برای گذران زندگی به شیراز آمده بودند، به لوتی‌ها پیوستند و بر ناامنی شهر افزودند (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۴۷ و ۱۴۸).

گروه‌های لوتی غیرمردمی یا همان لات‌ولوت‌ها در شیراز از قدرت و نفوذ فراوان برخوردار بود و هر کاری که می‌خواستند انجام می‌دادند. لوتی‌های شیراز به دو گروه مخالف تقسیم شده بودند که هر دسته به سرکردگی لوتی‌باشی، محلاتی از شهر را در اختیار داشتند و به دزدی، غارت و کارهای ناشایست مبادرت می‌کردند. لوتی‌ها با مقامات مهم دولتی ارتباط داشتند و از طرف آن‌ها محرمانه مورد تقویت و پشتیبانی قرار می‌گرفتند و به این مقامات باج می‌دادند. لوتیان شیراز پزشکانی در اختیار داشتند که هر وقت کسی را مجروح می‌کردند برای اینکه شناسایی نشوند این پزشکان را به سراغ آن‌ها می‌فرستادند تا با خوراندن دارو او را از بین ببرند. مردم شهر در صورتی از دست آنان در امان بودند که به آن‌ها پول می‌دادند و تسلیم‌شان می‌شدند و افرادی که به آن‌ها باج می‌دادند تحت حمایت قرار می‌گرفتند. قدرت لوتی‌های شیراز پس از مرگ محمدشاه و جلوس ناصرالدین شاه به اوج خود رسید؛ آن‌ها علیه ناصرالدین شاه شورش کردند و امور شهر را به دست گرفتند و به زور وارد خانه‌ها می‌شدند، درب دکان‌ها را می‌شکستند و کالاهای تجارتنی را غارت می‌کردند. ثروتمندان و بزرگان شهر برای در امان ماندن از حمله و تجاوز لوتی‌ها مقدار زیادی پول به آن‌ها می‌دادند. لوتی‌ها اموال خارجی‌ها را نیز می‌ربودند؛ به طوری که دارایی «فاگرین» پزشک سوئدی ساکن شیراز را غارت کردند. این وضعیت کماکان در شیراز ادامه یافت و لوتی‌ها همچنان قدرت

خود را در این شهر حفظ کردند و شب‌ها کسی جرأت نمی‌کرد از کوچه و بازار عبور کند. گاهی این لوتی‌های اوباش، دستاویز گروه‌های قدرت قرار می‌گرفتند؛ به طوری که هرگاه اقتدار این افراد زیر سؤال می‌رفت از این دسته لوتیان برای تثبیت موقعیت خود استفاده می‌کردند؛ از جمله کسانی که از این لوتیان برای تحکیم قدرت خود استفاده کرد، قوام‌الدوله حاکم فارس بود؛ به همین دلیل کسی قدرت مقابله با لوتیان فارس را نداشت (بروگش، ۱۳۸۹: ۴۶۸ و ۴۷۹؛ و آوری، ۱۳۸۷: ۵۸۹).

مرام اخلاقی لوتیان مردم‌گرا ناشی از روحیه جوانمردی و عدالت‌طلبی سبب می‌شد که آنان نسبت به حوادث اطراف بی‌تفاوت نباشند. ساختار حکومت قاجاریه نیز که به واسطه ضعف اداری و سیاسی قادر به کنترل رهبران محلی نبود، گاهی برای حفظ موازنه قدرت آنان را به جان هم می‌انداخت و لوتیان ابزار مناسبی برای ایجاد نزاع‌های شهری شمرده می‌شدند (رضوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۷ و ۹۸).

تهران نیز وضعیتی مطلوب‌تر از دیگر شهرها نداشت در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه با افزایش قیمت نان و خواربار، دزدی و جنایت در این شهر افزایش یافت؛ به موازات گرانی و قحطی، دسته‌های اشرار و لوتی‌های محل بر شرارت و دستبرد به داخل و اطراف شهر افزودند؛ به طوری که یک گروه یازده نفری شامل نه مسلمان و دو مسیحی در جاده تهران قزوین مسافران و کاروان‌ها را غارت می‌کردند. با تعقیب این گروه توسط سربازها دو نفر مسیحی این گروه دستگیر و بعد بریدن سر، بدن آن‌ها را به دم اسب بستند و برای عبرت دیگر اشرار و لوتی‌ها در محلات شهر گرداندند (بروگش، ۱۳۸۹: ۵۶۱). به دلیل تداوم قتل و غارت‌ها توسط لوتی‌ها و اشرار و به‌خطرافتادن امنیت عمومی، ناصرالدین شاه دستور داد تا با مجرمین با شدت عمل بیشتری برخورد شود. به دستور شاه گوش، بینی و زبان بیست نفر از اشرار و لوتی‌هایی که در دیگر محلات دستگیر شده بودند را بریدند و دو نفر دیگر را که اتهام سنگین‌تری داشتند در میدان دروازه نو سر بریدند؛ دو نفر دیگر را نیز که در هنگام سرقت خانه‌ها مرتکب قتل چند نفر شده بودند بر سر در همین دروازه طنابی بر گردن انداختند و چند نفر میرغضب و فراش آن‌ها را آنقدر این طرف و آن طرف کشیدند تا به قتل رسیدند. یک جوان لوتی تهرانی را که مرتکب تجاوز به عنف شده بود، توسط لوتی دیگر سر بریدند؛ البته این لوتی که سر این جوان را برید به بهانه‌ای به دستور شاه دستگیر و دست

راست وی را که با آن سر جوان را بریده بود قطع کردند؛ باوجود شدت برخوردها دست‌بردها همچنان روبه‌افزایش بود؛ به همین سبب، شاه فرمان داد هر کسی را که مشروب بخورد و مست کند، دستگیر و اعدام کنند. معمولاً در این دوره لوتی‌ها از جمله کسانی بودند که شراب می‌نوشیدند. هنگامی هم که ارتباط محمودخان کلاتر با لوتی‌ها ثابت شد، در حضور شاه سرش را جدا کردند و جنازه او را به دُم قاطر بسته، دور شهر گرداندند (بروگش، ۱۳۸۹: ۱۸۷ و ۵۶۲ و ۵۸۷ و ۵۹۱). در سال ۱۲۷۶-۷۷ق نیز هفت تن از لوتی‌ها و اشراق محلات را که متهم به دزدی و هتک ناموس بودند به دستور شاه اعدام کردند. سردهسته این لوتی‌ها کسی بود که پیش‌تر دستگیر و دو دستش شده بود، اما دست از شرارت برنداشته بود (همان، ۶۱۱).

لوتیان تهران در نظر پزشک اتریشی ناصرالدین شاه شبیه گاوچران‌های آمریکایی بودند که در کمرگاه خود دشنه‌ای به‌عنوان سلاح حمل می‌کردند و به عرق‌خوری و قماربازی علاقه داشتند و گاه برای تفریح یا سودجویی، آشوب به راه می‌انداختند. لوتیان تبریز، شیراز و اصفهان از همه بیشتر به جلادت شهرت یافته بودند. پولاک توصیه می‌کند که اروپاییان برای امنیت بیشتر در حمایت چند تن از این لوتیان قرار گیرند (پولاک، ۱۳۳۸: ۳۸). در مواردی نیز گروه‌های لوتی به برخی از گروه‌های دراویش می‌پیوستند (فلور، ۱۳۶۵: ۷۰/۲). مرام اخلاقی لوتیان مردم‌گرا ناشی از روحیه جوانمردی و عدالت‌طلبی سبب می‌شد که آنان نسبت به حوادث اطرافشان بی‌تفاوت نباشند. ساختار حکومت قاجاریه نیز که به‌واسطه ضعف اداری و سیاسی، قادر به کنترل رهبران محلی نبود، گاهی برای حفظ موازنه قدرت آنان را به جان هم می‌انداخت و لوتیان ابزار مناسبی برای ایجاد نزاع‌های شهری شمرده می‌شدند (رضوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۷ و ۹۸).

۴. نقش لوتی‌ها در نهضت مشروطه

مشکلات اقتصادی مانند فقر و بیکاری فراگیر جامعه ایرانی در عصر قاجار باعث افزایش و رشد بی‌رویه گروه‌های رهاشده و سرگردان اجتماعی شد؛ به طوری که این وضعیت روزبه‌روز بر بحران افزود و مشروطه‌خواهی واکنشی به این نابسامانی‌ها بود. نیروهای مترقی درصدد بودند تا با تجدید قدرت شاه در چهارچوب قانون، توسعه سیاسی و اجتماعی را برای جامعه بحران‌زده امکان‌پذیر کنند؛ با وجود این هرچند پیروزی نهضت مشروطه و

تشکیل مجلس قدرت شاه را محدود کرد، اما با مرگ مظفرالدین شاه، اوضاع سیاسی به شدت پریشان شد. محمدعلی شاه که به دلیل امضای قانون اساسی و پذیرش نظام مشروطیت توسط پدرش مظفرالدین شاه، نمی‌توانست آشکارا با مشروطه مخالفت کند، به فکر استفاده از نیروهای غیررسمی افتاد و از رؤسای ایلات استفاده کرد. قتل و غارت پسر رحیم‌خان چلبیانلو در اطراف تبریز، اغتشاشات اشرار در فارس، شورش در نواحی گیلان، مازندران، خراسان، یزد، کرمان و شرارت‌های نایب حسین لوتی در کاشان با اشاره او صورت می‌گرفت (ویجویه، ۱۳۵۵: ۲۲؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۱۱). دامنه شرارت‌های نایب حسین و پسرش ماشاءالله، کاشان و نواحی اطراف آن، اردستان و بلوکات یزد را دربرمی‌گرفت و مردم این نواحی را غارت می‌کردند (مستوفی، ۱۳۴۳: ۲/۶۳۳).

محمدعلی شاه در شهرها از ولگردان و اوباش برای رویارویی با مردم نیز استفاده کرد. با اشاره کامران میرزا، خسروخان مقتدرنظام و سید محمد صنیع حضرت که یکی از آن‌ها سردسته لوتی‌های سنگلج و دیگری سردسته مثنی‌های محله چاله‌میدان بود، وارد میدان توپخانه شدند و کدورتی که بین لوتی‌های غیر مردم‌گرای این دو محله وجود داشت، با پادرمیانی آقابالاخان سردار افخم رئیس قورخانه برطرف شد و علیه مشروطه‌خواهان بسیج شدند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۵۹/۲). گروه‌های سرخورده اجتماعی نیز که درگیر انواع فشارهای اقتصادی و روانی بودند، به آسانی توسط مستبدان جذب می‌شدند؛ از سوی دیگر، گروه‌های ملی نیز در ذی‌قعدة ۱۳۲۵ در مسجد سپهسالار بست نشستند و کوشیدند تا شاه را وادار به همراهی با مشروطه کنند. (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۳۱)، اما درباریان به مثنی‌ها (لوتی‌ها) و اوباش سنگلج و چاله‌میدان مأموریت دادند تا اجتماع‌کنندگان مسجد سپهسالار را متفرق کنند. آنان نیز در ۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ ق با حمله به مسجد شروع به تیراندازی به درب مسجد کردند و با بیرون‌کشیدن قمه‌های خود به شرارت پرداختند؛ لیکن به دلیل مقابله مجاهدین، به سوی میدان توپخانه رهسپار شدند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۱۶۲-۱۶۶) مستر مالینگ نیز در گزارشی به ادوارد گری اعلام کرد تعداد زیادی از اشرار مسلح با پشتیبانی قشون و توپچیان وارد میدان شهر شدند (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱۱۸/۱).

بدین ترتیب، مشروطه‌خواهان در بهارستان و مسجد سپهسالار و طرفداران استبداد با همراهی لوتیان در میدان توپخانه گرد آمدند و مسلحانه در برابر هم قرار گرفتند. مخبرالسلطنه

در گزارش ۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ می‌نویسد که مقتدرنظام از سنگلج و صنیع حضرت (هر دو از سران لوتی این محلات بودند) از چاله‌میدان به مدرسه سپهسالار حمله و با شلیک چند تیر هوایی کوشیدند وارد مجلس شوند، اما چون درب‌های مجلس بسته بود و از طرف محافظین به سوی آن‌ها تیراندازی شد متفرق شدند. (هدایت، ۱۳۶۳، ۱۶۰ و ۱۶۱).

واقعه میدان توپخانه حضور سازمان‌یافته عناصر رهاشده اجتماعی و لوتیان در حمایت از استبداد محمدعلی شاه بود. چندین چادر شاهی توسط فراشان در میدان برافراشته شد و قهوه‌خانه و آشپزخانه مفصلی برای آن‌ها برپا شد. یک گروه هزارنفری به رهبری مقتدر نظام و گروه پرتعدادتری به سرکردگی صنیع حضرت چاله‌میدانی نیز با جمع فراوانی از قاطرچی‌ها، فراش‌ها و اشرار به طرف مجلس هجوم بردند (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۵۶۳ و ۵۶۴). گردانندگان این آشوب نیز شب‌ها برای مستی‌ها (لوتی‌ها) و سردستگان اشرار، شراب زیادی حاضر می‌کردند تا آنان را برای ماجراجویی بیشتر آماده کنند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۲/۱۶۹) شاه به امیر بهادر دستور داد تا غلامان کشیک‌خانه و قاطرچیان را به میدان توپخانه بفرستد (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱۴۰/۱). آشوب‌طلبان از ۹ تا ۲۰ ذی‌قعدة به تجمع ادامه دادند. در این مدت مردی که چادر زنانه سر کرده بود، از بین زنان با شش‌لول به سید محمد یزدی که در حال سخنرانی بود شلیک کرد. اجتماع‌کنندگان میدان وی را دستگیر و به قتل رساندند. میرزا عنایت‌الله زنجانی نیز که به توهین‌های سید محمد یزدی اعتراض کرده بود، مورد حمله اوباش قرار گرفت و او را کور کردند و پول و ساعت طلای وی را ربودند (کسروی، ۱۳۷۰: ۵۱۴). این حرکات خشونت‌آمیز نفرت عمومی را برانگیخت. اهالی آذربایجان، گیلان، فارس و کرمان در تلگراف‌هایی از شاه خواستند که بساط اوباش میدان توپخانه را برچیند و تهدید کردند که وی را از سلطنت برکنار خواهند کرد. حمایت‌های سرتاسری مردم موجب عقب‌نشینی شاه و پایان تجمع دسته‌های مختلف میدان توپخانه شد (کسروی، همان: ۵۲۰-۵۱۸).

در تبریز نیز هم‌زمان با واقعه میدان توپخانه، عده‌ای از اوباش و اشرار با حمایت روس‌ها دست به ایجاد ناامنی زدند، اما حضور لوتیان مردم‌گرا مانند ستارخان و باقرخان مانع از گسترش عملیات آن‌ها شد؛ از سویی هرچند بلوای میدان توپخانه با واکنش مردمی شکست خورد، اما

محمدعلی شاه با استفاده از این گروه‌ها به شکل پنهانی و پراکنده به قتل و کشتار مردم ادامه داد؛ به تحریک وی و درباریان، لوتیان به آزار مردم در معابر پرداختند؛ فریدون زرتشتی را شبانه کشتند و در ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ق نیز به بهاء‌الواعظین از سخنرانان مشروطه‌خواه حمله کردند و طوری او را زخمی کردند که سرانجام بر اثر جراحی فوت کرد؛ علاوه‌براین عوامل صنیع حضرت و مقتدر نظام، مفاخر و مجلل در معابر، خیابان‌ها و کوچه‌ها عبا، عمامه، کلاه و جیب افراد را خالی می‌کردند و برای دزدی و آدم‌کشی به خانه‌های مردم هجوم می‌بردند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۴۵). کاشانی از این افراد تحت عنوان الوات و اشراری که تمام مردم از شرارت، هرزگی، فسق و فجور آن‌ها آگاه بودند نام می‌برد (همان: ۳۰۱).

در قزوین نیز یکی از روحانیون به نام سیدجمال به مخالفت با مشروطه برخاست؛ وی با همدستی میرزا علینقی که از سوی مخالفان مشروطه از تهران به این شهر وارد شده بود، اوباش شهر را به چند دسته تقسیم و هر دسته را برای قتل رهبران آزادیخواه بسیج کرد، اما به دلیل ختم ماجرای میدان توپخانه، مستبدان این شهر هم پا پس کشیدند و درگیری چندانی رخ نداد (کسروی، ۱۳۷۰: ۴۰۶). تبریز نیز وضع مشابهی داشت؛ در ۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ق تقه‌الاسلام به مستشارالدوله گزارش داد که مردم امنیت جانی و مالی ندارند و اجناس ورودی به شهر توسط الوات دوره‌گرد با تهدید و ارعاب با قیمتی ناچیزی خریداری یا غارت می‌شود؛ بر اساس گزارش‌ها، بسیاری از روستاها و ولایات آذربایجان وضع آشفته و خراب داشتند و روستاها پیوسته توسط الوات غارت می‌شدند (افشار، ۱۳۷۸: ۲۶۲ و ۲۶۳). در ۹ ذی‌الحجة ۱۳۲۷ الوات و سربازهای دولتی به بازارهای اصفهان هجوم بردند و با کندن درب مغازه‌ها، بازار چهارسوق و بازار بزرگ این شهر را غارت کردند. به گزارش کاشانی، پس از پیروزی قوای دولتی بر نیروهای انقلابی سربازان از سربازخانه‌ها به بازار هجوم بردند و با کندن درب مغازه‌ها، اموال مردم را غارت کردند. این نیروها بازار مسگرها و بازار بزرگ اصفهان را تا آخر بازار که به باغ قلندرها معروف بود غارت کردند و الواط شهر نیز به این جماعت پیوستند و آنچه توانستند از مغازه‌های بلورفروشی به غارت بردند و بقیه اموال و بلورها را خرد کردند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۳۴۸ و ۳۴۹).

پس از به توپ بستن مجلس نیز به تحریک لوتی‌ها و اوباش، هزاران تن به درون مجلس ریختند و هر چیز ممکن را غارت کردند. بلایی که غارتگران بر سر مجلس آوردند، توپ‌های

کودتاگران نیاورد؛ به طوری که اگر لیاخوف جلوگیری نکرده بود، از عمارت مجلس و باغ زیبای آن اثری باقی نمی‌ماند (ماموتوف، ۱۳۸۰: ۳۷۴). غارت مجلس توسط اوباش به اطلاع وزارت امور خارجه انگلیس نیز رسید (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱۹۵/۱ و ۲۳۸)؛ در مورد تهدید مجلس از طرف لوتی‌ها و مشهدی‌ها در گزارشی آمده است؛ هنگامی که سید عبدالله با چند تن از وکلای آذربایجان در منزل به مشورت در باره حوادث جاری مشغول بود جوان سیدی از مستخدمین وی به جلسه وارد شد و اظهار داشت زمانی که از پامنار به طرف منزل می‌آمدم صنیع حضرت با قریب سیصد نفر از مشدی‌های چاله میدان و عودلاجان به طرف مجلس می‌رفتند. سید این جوان را برای اطلاع از این حرکت صنیع حضرت نزد وی فرستاد و قصد او را از این حرکت جو یا شد. صنیع حضرت به فرستاده سید اظهار داشت چون شنیدم مقتدر نظام با جمعی از مشدی‌های سنگلج به طرف مجلس شورای ملی حرکت کرده‌اند من هم با مشدی‌های این محل برای جلوگیری از هجوم آن‌ها به مجلس می‌روم (ماموتوف، ۱۳۸۰: ۳۴ و ۳۵). معمولاً وفاداری شدیدی که لوتیان به هویت گروهی داشتند و حمایت آنان از یکدیگر در کنار تشکیلات به نسبت سازمان‌یافته و نیز جسارت آنان کمک می‌کرد تا بتوانند بر امور سیاسی شهرها اثر بگذارند (اسمی زاده و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۴).

۵. نقش لوتی‌ها در حوادث تبریز

در تبریز لوتیان زیادی زندگی می‌کردند که حلاج اوغلی، ستارخان، نائب محمد، کاظم دواتگر، حسن کباب‌پز و عباس و یوسف در محله حکماوار از دیگران مشهورتر بودند. لوتیان نقش زیادی در حوادث خوب و بد محلات این شهر بازی می‌کردند، اما با پیروزی مشروطه و از بین رفتن رقابت‌های محله‌ای، بسیاری از لوتیان نقش غیرمردمی خود را فرو نهادند و به مجاهدین پیوستند؛ هرچند به زودی بازار لوتیان غیرمردمی دوباره گرم شد؛ محمدعلی شاه که می‌کوشید مجلس را از بین ببرد برای اینکه آزادیخواهان تبریز نتوانند به کمک انقلابیون تهران و حمایت مجلس بیایند توسط حاج ابراهیم صراف برای میر هاشم پول فرستاد تا لوتیان دوچی را به دشمنی با مشروطه‌خواهان و ستارخان برانگیزد. میر هاشم نیز که رقیب لوتیان محله امیرخیز و به خصوص ستارخان بود، لوتیان دوچی را علیه ستارخان تحریک کرد؛ به طوری که کاظم دواتگر اوغلی به همراه سه تن از لوتیان دوچی،

یکی از آموزگاران مدرسه روسی را زخمی کردند. کنسول روس نیز مدعی شد که چند تن از لوتیان به کنسولگری آمده و قصد جاننش را کرده‌اند. در ۱۰ ذی‌الحجه ۱۳۲۵ق نیز او باش دوچی به بازار ریختند و با شلیک گلوله، مغازه‌ها را بستند. انجمن تبریز گروهی از مجاهدین را به مقابله با آنان فرستاد که به درگیری انجامید و پس از دو روز جنگ، بیست تن از دو طرف کشته شدند. در ۲۱ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ق تعدادی از روحانیون در انجمن اسلامیہ تجمع کردند و سراسر دوچی پر از تفنگداران و لوتیانی شد که در پشت‌بام‌ها سنگر بندی کرده بودند (کسروی، ۱۳۷۱: ۴۹۱-۴۹۳ و ۵۳۵ و ۶۲۹).

پیش از کودتای محمدعلی شاه، ستارخان با دلالتی اسب روزگار می‌گذراند و در محله امیرخیز سمت کدخدایی داشت. باقرخان نیز خشت‌مالی می‌کرد و لوتی معروف و کدخدای محله خیابان بود، اما با حوادثی که روی داد، هر دو به صف مشروطه‌خواهان پیوستند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۳). حمله دولتیان به تبریز در ۱۷ رمضان ۱۳۲۶ق با مقاومت مشروطه‌خواهان شکست خورد، رحیم خان، شجاع نظام و لوتیان محله دوچی که به حمایت از استبداد وارد درگیری با مشروطه‌خواهان شده بودند به باسمنج فرار کردند و آن‌هایی که مانده بودند، دستگیر و تعدادی کشته شدند؛ دیگر لوتیان نیز به ستارخان و باقرخان پیوستند. باوجود جان‌فشانی‌های ستارخان برای درهم‌شکستن نیروهای ضد مشروطه، تقی‌زاده که پس از تصرف تبریز توسط نیروهای انقلابی از لندن به این شهر برگشته بود به جای اینکه به حمایت از مجاهدین تبریزی و ستارخان بپردازد شروع به ایرادگیری از ستار و مجاهدین نمود و آن‌ها را متهم به شراب‌خواری، چپاول اموال مردم و تجاوز به نوامیس آن‌ها کرد. کسروی می‌نویسد تقی‌زاده، حیدرخان عمو او غلی و محمدعلی خان تربیت که از خویشان تقی‌زاده بود با لندن و کانون‌های سیاسی این کشور در ارتباط بودند، وی آن‌ها را از دشمنان ستارخان می‌داند و می‌افزاید این تربیت بود که با تأیید تقی‌زاده در نامه‌ای به ادوارد براون، از ستارخان به‌عنوان «لوتی تاراجگر قره‌داغی» یاد کرد و خواهش می‌کند که در ستایش از او چیزی ننویسد (کسروی، ۱۳۷۰: ۸۰۸ و ۸۰۹). به نظر می‌رسد که براون نیز تحت تأثیر همین اخبار، ستارخان را سوداگر اسب، بی‌سواد و جاهل قره‌داغی خوانده است که از رحیم خان چلبیانلو راهزن، چیز بیشتری در مورد مفهوم مشروطه نمی‌داند. در این نامه ستارخان راهزن دلیر و

باقرخان، گردن کلفت ترسو معرفی شده است که پرچم روس را بر فراز منزلش نصب کرده است. او در بخش‌هایی از این نامه، ضمن اشاره به موفقیت‌های ستار در مبارزه با کردهای ماکو و مقاومت در برابر قوای دولتی که به تبریز حمله کرده بودند، ابراز عقیده می‌کند که این موفقیت‌ها موجب فساد وی شد و شروع به غارت شهروندان بی‌آزار کرده و به شراب‌خواری روی آورد و زنان زیادی در اختیار گرفته است (براون، ۱۳۷۶: ۳۷۳ و ۳۷۴). این گزارش براون مورد انتقاد کسروی واقع شد؛ وی در دفاع از مجاهدین و ستارخان می‌نویسد؛ در این زمان بیش از چهل هزار نفر به نام مجاهد در آذربایجان فعالیت می‌کردند. حدود بیست هزار از این مجاهدین در تبریز حضور داشتند که در میان آن‌ها آدم‌های بدکرداری که برخی اعمال زشت انجام می‌دادند نیز بودند، اما ستارخان و باقرخان و دیگر سران مجاهد تا می‌توانستند جلوی آن‌ها را می‌گرفتند و در صورت ارتکاب جرم آن‌ها را به دار مجازات می‌آویختند (کسروی، ۱۳۷۰: ۸۰۹)؛ باوجود چنین اظهارنظرهایی، تبریز و اطراف این شهر با تدابیر انجمن تبریز و اقدامات ستارخان و باقرخان آرام بود و رئیس‌نظمیه که عضو انجمن نیز محسوب می‌شد، با گروهی از نیروهای نظمیه بر شهر کنترل داشتند (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱/۱۷۸).

در شیراز نیز دسته‌های لوتی همچنان به قتل و دزدی می‌پرداختند؛ به همین سبب، هنگامی که سهام‌الدوله به حکمرانی این شهر منصوب شد، بی‌درنگ دستور اعدام یکی از لوتیان معروف و نوکر نصرالدوله حاکم پیشین را صادر کرد (کتاب آبی، ۱۳۳۳: ۷۳۳/۳). در نائین نیز یکی از نوکرهای نایب‌الحکومه توسط یکی از لوتیان به قتل رسید و دو یهودی را زخمی کرد، اما حاکم از ترس نوچه‌ها و هم‌دستان او اقدامی برای دستگیری وی نکرد (همان: ۸۷۱/۴).

۶. نقش لوتی‌ها در تحولات سیاسی ایران بعد از کودتای ۱۲۹۹ش

پیش از کودتای رضاخان، انگلیسی‌ها کوشیدند دولتی هم‌سوتر با خود در ایران روی کار آورند؛ در نتیجه دولت صمصام‌السلطنه در مرداد ۱۲۹۷ش/۱۹۱۹م استعفا داد و وثوق‌الدوله دولتی طرفدار انگلیس تشکیل داد (غنی، ۱۳۷۸: ۴۵ و ۵۳). انگلیسی‌ها برای وادار کردن نخست‌وزیر به کناره‌گیری، از لوتیان و اوباش برای راه‌اندازی آشوب استفاده کردند و با همیاری حسن وثوق‌الدوله و فیروز میرزا نصرت‌الدوله تعدادی از آنان را تحریک کردند تا

در مساجد تهران و صحن شاه عبدالعظیم اجتماع کنند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۹۸ / ۴ و ۱۰۱). در پی کودتای ۱۲۹۹ش حدود دویست نفر از شاهزادگان، رجال و صاحبان مقامات عالی دستگیر شدند (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۲ / ۶۷۰).

۷. روابط رضاخان با لوتیان

مناسبات رضاخان سردار سپه با لوتی‌ها و گروه‌های رانده شده اجتماعی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: ۱. دوره نخست از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ش است که در این دوره وی برای رسیدن به قدرت و انجام خواسته‌ها خود، به نحو گسترده‌ای از آن‌ها سود برد. ۲. دوره دوم پس از رسیدن به پادشاهی که روابط خود را قطع و دست از حمایت آن‌ها برداشت. رضاخان دوران کودکی خود را در محله لوتی خیز سنگلج سپری کرده بود؛ از آنجا که یکی از نشانه‌های شهامت لوتی‌های محله‌های تهران، تظاهر در بدمستی، قمه‌کشی و قرق‌گذرهای محل بود، قزاق‌ها نیز در این اظهار شجاعت خودنمایی می‌کردند. در بین قزاق‌ها، رضاخان و علیشاه از همه بیشتر در زدوخوردها شرکت می‌کردند؛ به طوری که رضاخان اثر زخم یکی از این مبارزه‌طلبی‌ها را بر چهره داشت (مستوفی، ۱۳۴۳: ۳۲۴). یکی از فعالان سیاسی که شاهد روزهای بعد از کودتا بود، در مورد جلساتی که با حضور خارجی‌ها برگزار و در آن درباره سردار سپه گفت‌وگو می‌شد، می‌نویسد: «خارجی‌ها هنوز به این مرد پرکار و خوش‌قیافه، این سرباز بلندبالا که جای زخم قداره بر بالای بینی بلند و رومی شکل او نمایان است، احترام می‌گذارند» (بهار، ۱۳۷۱: ۱۶۱/۲). به همین سبب سردار سپه نه تنها از روحیات لوتی‌ها آگاهی داشت، بلکه با ضرب و جرح حسین‌خان صبا مدیر روزنامه ستاره ایران که علیه کودتا مطلب می‌نوشت، ثابت کرد که هنوز به راه‌حل‌های خشونت‌آمیز برای رسیدن به هدف پایبند است (کرونین، ۱۳۸۳: ۲۸۷)؛ در نتیجه گسترش و حمایت نیروهای مؤثر اجتماعی از رضاخان مخالفین زیر فشار قرار گرفتند و مجبور به سکوت شدند. رضاخان بعد از تصدی رئیس‌الوزاری در سال ۱۳۰۲ش به منظور تسلط کامل بر نظمیه «وستداهل» رئیس سوئدی نظمیه را با ایجاد آشوب‌های پی‌درپی در تهران و افزایش سرقت‌های مسلحانه، متهم به رشوه‌خواری و هدر دادن بیت‌المال کرد و از کار برکنار و کلنل

محمدخان درگاهی فرمانده لشکر قزاق و حامی قدرتمند خود را به ریاست نظمیّه منصوب کرد. درگاهی در دوران جوانی هنگامی که در مدرسه علمیه درس می‌خواند، به اندک بهانه‌ای چاقوکشی می‌کرد و به همین علت، به محمد چاقوکش معروف شده بود (مستوفی، ۱۳۴۳: ۶۲۹/۳).

گماشتن این فرد خشن و لوتی مسلک، تمایل رضاخان را برای استفاده از افراد ماجراجوی بی‌پروا و لوتی نشان می‌دهد. انتصاب وی به ریاست نظمیّه، جذب لوتی‌ها و اوباش را آسان می‌کرد تا در مواقع لزوم، کارهای مورد نظر نظمیّه را به صورت غیررسمی انجام دهند. از زمان ریاست وی بر شهربانی در سال ۱۳۰۲ش تا زمان رسیدن به پادشاهی، نظمیّه پر از افراد سازمان‌یافته لوتی مسلک بود که در راستای افزایش اقتدار روزافزون رضاخان اقدام می‌کردند (مجد، ۱۳۸۹: ۱۸۵ و ۱۹۲)؛ یکی از نمونه‌های حضور لوتی‌ها زیر نظر شهربانی، در اجرای جمهوری‌خواهی است. رضاخان که با رهبران فراکسیون اکثریت مجلس، «تجدد» و «سوسیالیست»‌ها برای برقراری جمهوری تبانی کرده بود، به نظمیّه و بلدیّه تهران دستور داد، از ولایات مختلف تلگراف‌های تندی برای مخالفت با نظام سلطنتی به مجلس مخابره کنند. در ۲۷ اسفند ۱۳۰۲ نیز گروهی از مردم تهران با بیرق‌ها و پیراهن‌های سرخ در حمایت از جمهوری‌خواهی به راهپیمایی پرداختند و لات‌های ولگرد نیز غوغا سالار این تظاهرات شدند (مستوفی، ۱۳۴۳: ۳/ ۵۸۸ و ۵۸۹). در واقعه قتل «ایمبری» کنسول آمریکا به دست اوباش نیز حکومت نظامی در تهران اعلام شد و با تکیه بر این حادثه، دولت شروع به دستگیری طرفداران مدرس و اقلیت مجلس کرد (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۱۲۴/۲ و ۱۲۵). سردبیران روزنامه‌های مختلف نیز که پس از قتل میرزاده عشقی در مجلس شورای ملی بست نشسته بودند، دولت رضاخان را مسئول ایجاد ناامنی و بهانه‌جویی برای دستگیری آزادی‌خواهان اعلام کردند (مجد، ۱۳۸۹: ۲۹۸) در مجلس نیز از اظهار نظر مدرس و گروه اقلیت در مورد این رویداد توسط اوباش جلوگیری شد؛ در نتیجه، مدرس و گروه اقلیت از حضور در مجلس خودداری کردند. سرانجام گروه اقلیت در جلسه دوم اسد سال ۱۳۰۳ش حاضر شدند، اما چون نتیجه‌ای نگرفتند، طرح استیضاح دولت را دادند (مکی، ۱۳۵۷: ۱۰۹/۳-۱۱۱)؛ رضاخان با وجود همراهی بیشتر نمایندگان مجلس از

استیضاح دوری می‌کرد. به همین دلیل، عده‌ای از ماجراجویان لوتی مسلک با پشتیبانی سرهنگ محمد درگاهی رئیس شهربانی به مجلس آمدند و شعار مرگ بر مدرس و زنده‌باد سردار سپه سر دادند؛ پس از پایان جلسه نیز هنگامی که مدرس و گروه اقلیت از مجلس خارج شدند، عده‌ای از ارازل و اوباش که تحریک شده بودند، به آن‌ها هجوم آوردند و «نائب چلوپی» که از سرکردگان دارودسته لوتی‌ها بود، سیلی محکمی به مدرس زد. سایر ارازل و اوباش نیز به همراهان مدرس حائری‌زاده و کازرونی ضرباتی وارد کردند. تا اینکه مردم سرچشمه و خیابان نظامیه به اشرار حمله کردند و مدرس و همراهانش را به خانه‌های ایشان رساندند (مکی، ۱۳۵۷: ۳/ ۱۳۲؛ مستوفی، ۱۳۴۳، ۶۲۸ و ۶۲۹). هنگامی که میرزاعلی کازرونی و حائری‌زاده نمایندگان جناح اقلیت مجلس، حامیان جمهوری‌خواهی را اراذل و اوباش و رجاله نامیدند، بهانه لازم به دست ایشان افتاد تا با جناح اقلیت تسویه حساب کنند و میرزاده عشقی از مخالفین سرسخت جمهوری‌خواهی را ترور کردند. سرانجام نیز بر اثر قدرت‌نمایی اوباش در خارج و هیاهوی جناح اکثریت حامی رضاخان در درون مجلس، برخی از نمایندگان استیضاح‌کننده طرح را پس گرفتند (بهار، ۱۳۷۱: ۲/ ۱۰۸ و ۱۳۸).

ماجرای بلوای نان که توسط درگاهی رئیس شهربانی طراحی شده بود نیز از موارد حضور مؤثر لوتی‌ها و نیروهای اجتماعی رها شده بود. در اواخر شهریور ۱۳۰۴ زمزمه‌هایی مبنی بر بازگشت احمدشاه به ایران شروع شد. دولت برای زیر فشار قرارداد جناح اقلیت مجلس که خواهان بازگشت احمدشاه بودند، سهمیه آرد نانوائی‌ها را کم و وانمود کرد که به علت کمی محصول گندم، بیش از سه ماه نان وجود ندارد. این شایعه زمینه هجوم مردم به نانوائی‌ها را فراهم کرد. نقش شهربانی در تحریک مردم بسیار پررنگ بود و در مورد مقصربودن احمدشاه و زیر دست و پا رفتن یا خفه شدن مردم برای گرفتن نان، شایعه‌سازی می‌کردند. در ۴ مهر ۱۳۰۴ شمار زیادی از زنان چاله‌میدان به سرکردگی دختر حاجی کلانتر به سوی مجلس حرکت کردند. در طول مسیر بسیاری از لوتی‌ها و اقشار فرودست سایر محلات نیز به ایشان پیوستند. جمعیتی افزون بر بیست هزار نفر در میدان بهارستان گرد آمدند و علیه نمایندگان شعار می‌دادند. نمایندگان مجلس ناچار به رضاخان متوسل شدند او نیز با همین دستاویز مهاجمین را متفرق و در تهران حکومت نظامی اعلام کرد. در این

درگیری چند نفر به قتل رسیدند و حدود چهل نفر زخمی شدند؛ بدین ترتیب رضاخان با سرکوب و دستگیری‌های گسترده‌ی کسانی که شهربانی آن‌ها را شناسایی کرده بود، بر مخالفان مؤثر خود غلبه و زمینه‌ی اعلام سلطنتش را فراهم کرد (سیفی، ۱۳۶۲، ۲۸۹؛ دولت‌آبادی، ۱۳۶۱: ۳۳۲/۴-۳۳۵).

جان فوران نیز معتقد است لوتیان که از آن‌ها با عنوان چاقوکشان نیز نام برده‌اند و در دوره‌ی رضا شاه به شدت کنترل می‌شدند، در بلوهای نان نقش فعال داشتند (فوران، ۱۳۸۳: ۴۰۲). فرانک اچ کور از اعضای مستشاری مالی امریکایی‌ها نیز در تلگرافی به میلسپو اعلام کرد که احتمال دخالت رئیس‌الوزرا در قضیه‌ی ارزاق و کمبود آن در تهران، مرکز و جنوب ایران مشهود است؛ وی در ادامه‌ی گزارش می‌نویسد پس از چند روز کمبود شدید نان و کاهش کیفیت آن جمعیتی نزدیک صد نفر با چوب و چماق در بازار راه افتاده‌اند و از بازاریان می‌خواهند مغازه‌های خود را ببندند. این جماعت از بازار به مسجد سلطانی رفتند و از مسجد به طرف مجلس راه افتادند در این بین مغازه‌داران، زنان و برخی آدم‌های بیکاره یا به میل خود یا به زور به این جمعیت پیوستند و وارد مجلس شدند و شروع به شکستن اسباب و اثاثیه‌ی مجلس کردند؛ در پی این ناآرامی‌ها همان شب نانوائی‌ها با آرد مرغوبی که توسط دولت از انبارهای ارتش در اختیار آن‌ها قرار داده بودند شروع به پخت نان مرغوب کردند. به نظر می‌رسد این ناآرامی‌ها را رئیس‌الوزرا برای ترساندن احمدشاه تدارک دیده بود تا از آمدن وی به ایران جلوگیری کند (مجد، ۱۳۸۹: ۳۷۳-۳۷۷).

۸. نتیجه‌گیری

پایگاه اجتماعی لوتیان، گروه‌ها و طبقات فرودست جامعه بودند که گاه بین آن‌ها افراد شرور و سودجویی نیز وجود داشت که مایه‌ی ناامنی و آسیب‌های اجتماعی می‌شدند. به نظر می‌رسد لوتی‌ها که در ابتدا با هدف کمک به اقشار مستأصل اجتماعی در جامعه‌ی ایرانی ریشه دوانیده و مبدع خدمات فراوان در حمایت و کمک به ستمدیده‌گان جامعه شده بودند در عصر قاجار به شدت تنزل جایگاه داده و تبدیل به ابزاری برای چنگ‌انداختن به ثروت و نوامیس مردم شدند. البته این را نباید نادیده گرفت که هر

چند منش لوتی‌گری در قرن ۱۳ ق به شدت افول کرده بود؛ با این حال گروهی از افراد لوتی در این دوره نیز به فراخور حال خویش در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی جامعه ایران به خصوص در انقلاب مشروطیت نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا کردند. با وجود این متمایز کردن نقش اجتماعی سازنده یا مخرب آنان بسیار دشوار است و همواره به صورت‌های نیک و بد در صحنه‌های سیاسی نقش‌آفرینی کرده‌اند. ماهیت استبدادی حکومت در دوره قاجاریه، موجب استفاده ابزاری حاکمیت از نیروهای رهاشده اجتماعی شد و جوانمردان و لوتیانی که بر اثر شرایط اجتماعی انحطاط اخلاقی پیدا کرده و به سطح اوباش تنزل یافته بودند، در رخدادهای سیاسی و اجتماعی توسط حاکمان این دوره به نفع منافع سیاسی و اجتماعی خود به کار گرفته شدند. گروه لوتیان در ایجاد و اداره اغتشاشات و نارضایتی‌های این دوره نقشی مهمی داشتند و به اندازه‌ای قدرتمند بودند که در مواقع بحرانی بر محلات و حتی شهرها نیز مسلط می‌شدند. از طرفی لوتیان هرچند فاقد بینش عمیق سیاسی و اجتماعی بودند، اما گاهی به‌عنوان رزمندگان نخبگان سیاسی و دینی نیز به سود مردم وارد عمل می‌شدند و نقش مهمی در ایجاد فشار بر حکومت داشته‌اند.

نقش دوگانه لوتیان در رویدادهای سیاسی را به ویژه در جنبش مشروطه می‌توان دید؛ هر دو طیف مستبدان و مشروطه‌خواهان، از دلیری و خوی ماجراجویی آنان استفاده کردند و رقابت بین دسته‌های لوتی نیز زمینه جذب آنان را برای هر دو طرف مهیا می‌کرد. در آغاز دوره قاجاریه نقش اجتماعی لوتیان بیشتر با دستبرد و ایجاد ناامنی دیده می‌شود و جز مواردی اندک، اقدامات مردم‌گرایانه از سوی آنان دیده نمی‌شود، اما در دوره مشروطه با وجود اینکه حاکمیت سیاسی به صورت گسترده‌ای از لوتیان برای ایجاد آشوب و برهم‌زدن اجتماعات مردمی استفاده کرد، اما سهم بزرگی در حمایت از خیزش مردمی داشتند و در کنار مردم با استبداد جنگیدند؛ ستارخان و باقرخان که از مشهورترین حامیان مشروطه بوده‌اند، هر دو مرام لوتی‌گری داشتند و سرکرده لوتیان دو محله سرخاب و خیابان تبریز بودند. زوال قدرت سیاسی و مشکلات اجتماعی در سال‌های پس از مشروطه، سبب شد تا لوتیان و گروه‌های رهاشده اجتماعی هرچه

بیشتر در خدمت حاکمیت قرار گیرند و پس از کودتای ۱۲۹۹ش از گروه‌های بسیار تأثیرگذار در جریان‌های سیاسی به ویژه تا پیش از پادشاهی رضاخان بودند و رضاخان در روند دستیابی به حکومت در مقاطعی از قدرتِ حادثه‌آفرینی لوتی‌ها و عناصر اوباش و گروه‌های رهاشده اجتماعی که بانی بخش بزرگی از اغتشاشات و قتل و غارت‌ها بودند برای فراهم‌آوردن زمینه پادشاهی خود بهره برد.

فهرست منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ابطحی، سیدرضا، معینی، مینا (پاییز ۱۳۹۶)، «حاجی هاشم‌خان لبنانی لوطی یا لمپن و بررسی چرایی شورش او»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، سال ۵۳، شماره دوم، صص ۱۵۱-۱۶۹.
- اسمی‌زاده، خاطره، علم، محمدرضا (بهار و تابستان ۱۳۹۸)، «بررسی تأثیر و جایگاه لوطی در جنبش مشروطیت»، *دو فصلنامه علمی ترویجی سخن تاریخ*، سال ۱۳، شماره ۲۹، صص ۵۳ تا ۶۶.
- اعظام قدسی، حسن (۱۳۷۹)، *خاطرات من یا تاریخ صدساله ایران*، [۲ جلد]، تهران: نشر کارنگ.
- افشار، ایرج (۱۳۷۸)، *نامه‌های تبریز از تفه‌الاسلام به مستشارالدوله؛ در روزگار مشروطیت*، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرزانه.
- اوبن، اوژن (۱۳۹۱)، *ایران امروز؛ سفرنامه و خاطرات اوژن اوبن سفیر فرانسه در ایران در آستانه انقلاب مشروطیت*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات علم.
- آوری، پتر، همبلی، گاوین، چارلز ملوین و... (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران: از رضاشاه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ اول، تهران: انتشارات جامی.
- براون، ادوارد (۱۳۷۶)، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، ویراستار سیروس سعدوندیان، تهران: کویر.
- بروگش، هاینریش (۱۳۸۹)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: اطلاعات.
- بلوک باشی، علی (بهار ۱۳۸۳)، «پدیده‌ای به نام لوطی و لوطی‌گری در حیات اجتماعی تاریخ ایران»، *مجله علوم اجتماعی، فرهنگ مردم*، سال دوم، شماره ۹۰۸، صص ۹۹-۱۰۵.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

پرتو بیضایی کاشانی، حسین (۱۳۸۲)، *تاریخ ورزش باستانی ایران*، تهران: انتشارات حیدری. پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.

تحویلداری، میرزا حسن خان (۱۳۴۲)، *جغرافیای اصفهان، جغرافیای طبیعی و انسانی و آمار و اصناف شهر*، به کوشش منوچهر ستوده، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. جوادی یگانه، محمدرضا، جعفر آقایی، محمدرضا، مختاری اصفهانی، رضا (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، «مرام و مسلک لوطیان در دوره قاجار»، *فصلنامه علمی پژوهشی جامعه‌پژوهی فرهنگی*، سال ۲، شماره ۲، صص ۷۷ تا ۱۰۰.

خاوری شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشارفر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

خورشید فر، ایرج، عباسی، مهدی، ایزدپناه، عباس (۱۳۷۷)، *تاریخ گشتی ایران*، تهران: انتشارات مجید. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۱۳، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. دوگوبینو، آرتور (۱۳۶۷)، *سه سال در آسیا؛ سفرنامه کنت دوگوبینو*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: انتشارات کتاب‌سرا.

دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، *حیات یحیی*، ج ۲ و ج ۴، تهران: انتشارات عطاران با همکاری فردوس. رضوی خراسانی، سید حسین، نصیری، محمدرضا، رحمانیان، داریوش، علی صوفی، علیرضا (تابستان ۱۳۹۴)، «لوطیان و نقش آنان در حوادث و آشوب‌های تهران در دوره مشروطیت»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال ۶، شماره ۲۴، صص ۷۸ تا ۱۱۳. سپهر کاشانی، محمدتقی (۱۳۷۷)، *ناسخ التواریخ؛ تاریخ قاجاریه*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

سیفی قمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۲)، *نظم و نظمیة در دوران قاجار*، تهران: انتشارات فرهنگ‌سرا. شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.

شیل، مری (۱۳۶۲)، *خاطرات لیدی شیل؛ همسر وزیرمختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات نشر نو. غنی، سیروس (۱۳۷۸)، *ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر.

فلور، ویلم (۱۳۶۵)، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، [۲ جلد]، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.

- فوران، جان (۱۳۸۳)، *مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- کتاب آبی؛ گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، (۱۳۶۲)، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو.
- ، (۱۳۶۳)، به کوشش احمد بشیری، تهران: نشر نو.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۳)، *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.
- کسروی، احمد (۱۳۷۰)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۱)، *تاریخ هیجده ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر.
- کمیل، جان (۱۳۸۴)، *دو سال آخر؛ یادداشت‌های روزانه سر جان کمیل نماینده انگلیس در ایران*، [جلد ۲]، ترجمه ابراهیم تیموری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۰)، *عهد قاجار؛ مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم*، ترجمه حسن زنگنه، تهران: انتشارات ماهی.
- ماموتوف، ن، پ، (۱۳۸۰)، *بمباران مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۶ق؛ حکومت تزار و محمدعلی شاه خاطرات ن.پ.* ماموتوف، ترجمه شرف‌الدین قهرمانی، به اهتمام همایون شهیدی، تهران: انتشارات گزارش فرهنگ و تاریخ.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۹)، *از قاجار به پهلوی؛ بر اساس اسناد وزارت خارجه امریکا ۱۳۰۹-۱۲۸۹ش.* / ۱۹۳۰-۱۹۱۹، ترجمه رضا مرزانی و مصطفی امیری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی ایران*، [جلد ۳]، تهران: زوار.
- مکی، حسین (۱۳۵۷)، *تاریخ بیست ساله ایران*، [جلد ۳]، تهران: امیرکبیر.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳)، *انقلاب مشروطیت ایران*، [جلد ۱۰]، تهران: انتشارات علمی.
- نصیری، محمدرضا، رحمانیان، داریوش، رضوی خراسانی، سید حسین، (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، «لوطیان و نقش آنان در آشوب‌های اصفهان بین سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۰ق/۱۸۲۴ تا ۱۸۴۹م»، *دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، سال ۳، شماره ۲، (پیاپی ۶)، صص ۹۸ تا ۱۲۱.
- هدایت، مهدیقلی مخبرالسلطنه (۱۳۶۳)، *گزارش ایران؛ قاجاریه و مشروطیت*، تصحیح محمدعلی صوتی، تهران: نقره
- ویجویه، محمدباقر (۱۳۵۵)، *تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز*، تهران: چاپ علی کاتبی.

Transliteration

- Abrahamian, Ervand (1998), *Iran Between Two Revolutions*, translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: Ney Publications.
- Abtahi, Seyed Reza, Moeini Mina (2017), Investigating the Reasons of Haji Hashem Khan Lonbani's Insurgency (1239 to 1240 AH / 1823 to 1824 AD): A Ruffian or A Lumpen?, *Quarterly Journal of Historical Research*, (Year 53, Issue 2, pp. 151-169).
- Afshar, Iraj (1999), *Tabriz Letters from Thiqa-ol-Islam to the Advisor of the Council of Ministers; In the Age of the Constitutional Movement, the Effort of Iraj Afshar*, Tehran: Farzān.
- Aubin, Eugene (2012), *La perse daujourd hui Iran mesopotamie*, translated by Ali Asghar Saeedi, Tehran: 'Elm Publications.
- Bahar, Mohammad Taqi (1984), *a Brief History of Iranian Political Parties*, Tehran: Amīr Kabīr Publications.
- Behnood, Masoud (1989), *Iranian Governments from 1299 to Bahman 1357 from Seyyed Zia to Bakhtiar*, Tehran: javīdān.
- Blook Bashi, Ali (2004), A Phenomenon Called Loti and Lottigary in the Social Life of Iranian History, *Journal of Social Sciences, People's Culture*, (Year 2, Issue 8-9, pp. 105-99).
- Blue Book; Confidential Reports of the British Foreign Office on the Constitutional Revolution of Iran (1983), Ahmad Bashiri's Effort, Tehran: Naw Publishing.
- Blue Book; Confidential Reports of the British Foreign Office on the Constitutional Revolution of Iran (1984), Ahmad Bashiri's Effort, Tehran: Naw Publishing.
- Browne, Edward Granville (1997), *The Persian revolution of 1905-1909, 1966*, translated by Mehri Qazvini, edited by Sirous Saadvandian, Tehran: Kavīr.
- Brugsch, Heinrich Karl (2009), *Reise Der K. Preussischen Gesandtschaft nach Persien 1860 und 1861*, translated by Mohammad Hossein Kord-Bache, Tehran: Eṭelā'āt.
- Campbell, John (2005), *The last two years the diaries of sir John N.R. Campbell, British envoy to the court of persia 1833 - 1834 [2 vols]*, translated by Ebrahim Teymury, Tehran: Tehran University Press.
- Cronin, Stephanie (2004), *The making of modern Iran: state and society under Riza shah 1921 - 1941*, translated by Morteza Saqebfar, Tehran: jāmī.
- Dolatabadi, Yahya (1992), *Ḥayāt-e Yahyā [4 volumes]*, Tehran: 'Aṭṭārān Publications in collaboration with Ferdows.
- Esmizadeh, Khatereh; Alam, Mohammad Reza (2019), "study the influence and position of luties in the constitutional movement", *t Biquarterly Journal Sokhanetarikh*, Year 13, Issue 29, pp. 53 to 66.
- Ezam Ghodsi, Hassan (1999), *My Memories or a Hundred-Year History of Iran*, [2 volumes], Tehran: Kārang Publishing.
- Flor, Wilhelm (1986), *Essays on the Social History of Iran in the Qajar Era [2 volumes]*, translated by Abolghasem Sari, Tehran: Toos Publications.
- Foran, John (2004), *fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*, translated by Ahmad Tadayin, Tehran: Rasa Cultural Services Publications.
- Ghani, Sirus (1999), *Iran: The Rise of Reza Khan, the fall of the Qajar Dynasty and the Role of the British*, translated by Hassan Kamshad, Tehran: Niloufar Publications.
- Gobineau, Joseph Arthur (1988), *Trois ans en Asie (de 1855 a 1858)*, translated by Abdolreza Houshang Mahdavi, Tehran: Kebatsarā Publications.

- Javadi Yeganeh, Mohammad Reza; Jafar Aghaei, Mohammad Reza; Mokhtari Isfahani, Reza (2011), "The ideology and practice of the Luties in the Qajar period", Quarterly Journal of Cultural Society Studies, (Year 2, Issue 2, pp. 77-100).
- Kasravi, Ahmad (1991), Constitutional History of Iran, Tehran: Amīr Kabīr.
- Kasravi, Ahmad (1992), Eighteen Years of Azerbaijan, Tehran: Amīr Kabīr.
- Khorshidfar, Iraj; Abbasi, Mehdi, Izadpanah, Abbas, (1998), History of Iranian Wrestling, Tehran: Majīd Publications.
- Majd, Mohammad Gholi (2009), From Qajar to Pahlavi; Based on US State Department documents, 1919-1930/1930-1931, translated by Reza Marzani and Mostafa Amiri, Tehran: Institute for Political Studies and Research.
- Makki, Hossein (1978), Twenty-Year History of Iran [3 volumes], Tehran: Amīr Kabīr.
- Malekzadeh, Mehdi (1984), The Constitutional Revolution of Iran [10 volumes], Tehran: Scientific Publications.
- Mamontov, N.P (2001), The Bombing of the National Assembly in 1326 AH; The Government of the Tsar and Mohammad Ali Shah: Memoirs of N. P. Mamontov, translated by Sharaf al-Din Ghahremani, with the efforts of Homayoun Shahidi, Tehran, Culture and History Report Publications.
- Martin, Vanessa (2011), The The Qajar pact: bargaining, protest and the state in nineteenth - century persia, translated by Hassan Zanganeh, Tehran: Mahi Publications.
- Mostūfi, 'Abdollah (1964), My Life Story or Social History of Iran [3 volumes], Tehran: Zavvār.
- Nasiri, Mohammad Reza; Rahmanian, Dariush; Razavi Khorasani, Seyyed Hossein (2015), "The Luties and their role in the riots in Isfahan between 1240 and 1260 AH/1824 and 1849 AD," two quarterly scientific research journals, Journal of Local History of Iran, Year 3, Issue 2, (Continued 6), pp. 98 to 121.
- Parto Beizaei Kashani, Hossein (2003), History of Ancient Iranian Sports, Tehran: Heydari Publications.
- Petravery, Gavin Hambly, Charles Melvin and...(2008), The cambridge History of Iran, Translated by Morteza Saqebfar, Tehran, jāmi Publications, First Edition.
- Pollock, Edward. Jacob (1989), Persien, Translated by Keikavous Jahandari, Tehran: kārazmī Publications.
- Razavi Khorasani, Seyed Hossein; Nasiri, Mohammad Reza; Rahmanian, Dariush; Ali Sofi, Ali Reza (2015), "Luties and Their Role in the Events and Riots of Tehran during Constitution Period", Quarterly Scientific Research Journal of Cultural Studies, Research Journal of the Iranian History Association, Volume 6, Issue 24, pp. 78-113.
- Seifi Qomi Tafreshi, Morteza (1983), Order and the police in the Qajar era, Tehran: Farhangsarā Publications.
- Sepehr Kāshānī, Moḥammad Taqī (1998), Nosaq ul-Tawārīk; History of the Qajar Dynasty, edited by Jamshid Kianfar, Tehran: Asāfir.
- Sheil, Mary (1983), Memoirs of Lady Sheil; Wife of the British Minister-in-Charge in the Early Reign of Naser al-Din Shah, translated by Hossein Abu Torabian, Tehran: Našre-Nū Publications.
- Talifdari, Mirza Hassan Khan (1963), Geography of Isfahan, (Natural and Human Geography and Statistics and Guilds of the City) Edited by Manouchehr Sotoudeh, Tehran University Publications, First Edition.

The Social Status of *Lutis* and Their Role in the Political Turmoil of the Qajar Era, with an Emphasis on the Constitutional Revolution

Extended Abstract

Introduction: Iran's social history has witnessed the rise of groups whose goal was to support and defend deprived classes against governmental pressures, especially during foreign invasions and outbreaks of turmoil. Among these groups are the *Lutis*, identified in historical sources with titles such as *Ahl-e Fotowwat* (people of chivalry), *Ayyār* (*chivalrous*), and *Velgard* (*vagrant*). The central issue is what status *Lutis* held in Qajar society. A precise understanding of the complex role of *Lutis* in modern Iranian history is essential for gaining a better understanding of power interactions, social crises, and political developments, and it addresses a research gap concerning the impact of these groups on the country's historical and social transformations. This article was written with the aim of elucidating the influence of the *Lutis* on the process of constitutionalism, autocratic rule, and power shifts, to recognize the role they played in Iran's social dynamics and historical crises. The question is whether the *Lutis* played a role in the developments of this period, particularly the Constitutional Movement. It is hypothesized that the *Lutis* had a dual role in modern Iranian history; on the one hand, they were defenders of justice and supporters of the lower classes, and on the other, they functioned as mobsters and tools of the autocrats' power, having a destructive social impact.

Literature Review: Not many studies have been conducted on *Lutis*; however, the books of Willem Floor and Vanessa Martin contain significant material on Iran's social history and the *Lutis*. The study by Mohammad Reza Javadi Yeganeh on the principles and practices of Qajar-era *Lutis*, and articles by Khatereh Esmizadeh, Mohammad Reza Alam, and Seyed Hossein Razavi Khorasani provide useful information on the role and status of *Lutis* in the Constitutional Movement. Mohammad Reza Nasiri et al. examined the role of *Lutis* in the riots of Isfahan during the reigns of the first three Qajar kings. Each of these studies contains valuable material related to this article and has been utilized herein. However, the present article seeks to provide a more comprehensive analysis, placing greater emphasis on the dual constructive or destructive role of the *Lutis* during the Qajar and Reza Shah periods. In this way, this article tries to complete and deepen previous findings in this field.

Research Method: This qualitative study conducted using a descriptive-analytical approach. Data was collected and analyzed from historical documents, books, and articles. Using library research methods, the social

status and role of Lutis in the Qajar period and the Constitutional Movement were investigated.

Findings: Regarding the presence and nature of Lutis in the Qajar era, the findings revealed that the term "*Luti*" had contradictory meanings; on the one hand, it referred to street performers, dancers, gamblers, and thugs, and on the other, to a populist group with Zurkhaneh (house of strength) principles and chivalrous ethics who helped the impoverished. In the Qajar period, Lutis were divided into two groups: the populist, justice-seeking, and neighborhood guardians, and the anti-populist, bullying, and murderous faction. Their leaders received the title *Luti-bashi* (head of Lutis) from the Shah and had an active presence in economic and social relations. The specific attire, behavioral customs, and recreations of the Lutis were also identified. Lutis held influence and power in various Iranian cities such as Isfahan, Shiraz, and Tehran, and whenever governments were weak, they assumed the role of quasi-local rulers. Sometimes, with the support of Qajar kings, they engaged in rebellion and insurrection against parts of society, causing insecurity and turmoil.

It was also found that Lutis played a significant role in the Constitutional era and were mobilized by autocrats to confront constitutionalists. They played active roles in events such as the shooting of protesters at the Sepahsalar Mosque, the incident in Toopkhaneh Square, and street clashes. Conversely, Lutis played an important role in the events of Tabriz. Despite their organization and loyalty, they were influential in the political and social affairs of their neighborhoods. Famous figures like Sattar Khan and Baqer Khan were also populist Lutis who played key roles in opposing anti-constitutionalist forces and the repressive government. Although in Tabriz, anti-populist Lutis continued to play a part in the unrest, the Tabriz Association and constitutional forces, with the help of populist Lutis, managed to maintain a degree of order in the city. After the 1921 coup d'état, Lutis continued to play an effective role in political developments. During Reza Khan's era, he initially utilized Lutis and thugs, part of the marginalized and urban vagrant population, to consolidate power and suppress opponents. After 1925 and his accession to the throne, he imposed stricter control over them. The organized presence of Lutis within the police and security forces helped Reza Shah suppress his opponents. There are documented instances of these groups' involvement in inciting riots, torturing prostitutes, supporting republicanism, and suppressing opposition. Lutis also incited people during critical situations like the Bread Riots, which ended with Reza Khan's intervention.

Conclusion: The results of the study indicate that the Lutis had complex and contradictory facets during the Qajar period. In addition to their cultural and social roles, such as participation in ceremonies and Zurkhaneh activities, they played an important political role that

sometimes led to rebellion and insecurity. These groups became seriously involved in the political calculations of the Constitutional era, becoming tools for both pro- and anti-constitutionalist factions, which increased violence and unrest. In the developments following the 1921 coup, the Lutis first served as representatives of the deprived and marginalized classes at the service of consolidating Reza Khan's power. However, with the consolidation of the monarchy, this relationship was severed, and direct control was imposed upon them. This process signifies a gradual shift from the militarization of society by libertarian and justice-seeking Lutis to a government with strict control over social forces and the establishment of security through authoritarian means. Thus, the Lutis symbolize the dual social condition of Iran during its transition from traditional systems to modernity—groups that, in conditions of weak central government, played contradictory roles between populist heroism and antisocial villainy. A careful examination and understanding of the role of these groups contributes to a better understanding of the power structure and crises of the Iranian society and demonstrates that Iranian contemporary history would be incomplete without considering the role of Lutis and similar social forces.

Keywords: Lutis, Constitutionalism, Social developments, Social insecurity, Qajar dynasty.

